حکمت تأکید بر یقین دوم در مکاتبه قاسانی

پس می‌توانند مراد از یقین، ماه مبارک باشد، از استصحاب که جدا نشده. همان استصحاب است با تأکید بر یقین دوم. چرا؟ دیروز هم فرمودند که خب همان استصحاب را می‌گفت، چرا این بیان را دارد؟ «صم للرؤیة» بگوید که این قدر روی آن اختلاف شود؟ ببینید چرا روی یقین دوم، تأکید نیاز است؟ گاهی است که عرف در آمدن یقین و اینکه شک وقتی آمد، یقین در مرحله جدید فوری برای آن سر و سامان پیدا بکند، سهل الیقین است. یعنی برای او زود یقین می‌آید. وقتی آمد با عرف عام محشور باشد خیلی به این صورت است.

> 12:40

اگر جایی اقتضاء دارد که بگویی‌م شما هنوز شک دارید، بیخود حال شک خودت را معامله با یقین نکن، در این مقام شارع بگوید با شک یقین را نقض نکن؟! خب من که شک ندارم. لذا می‌آید کاری می‌کند و می‌گوید در مرتبه دوم یقین می‌خواهم. من برخی از مثال‌های آن را که اول طلبگی شنیده‌ام می‌گویم.

این جوابی بود که سال‌ها قبل شنیده‌ام. خیلی زیبا است. از مرحوم آقای گلپایگانی است. کسی آمده بود گفته بود آقا کوچه پر از آب و گل‌هایی است که مردم در آن می‌روند و می‌آیند. وقتی آب باشد هنگامه است. یک ماشین آمد و در آب رفت و تمام عبا و قبا من پر از آب گل شد. خب این‌ها نجس است. همه دارند می‌روند و می‌آیند. حالا آقا به او چه بگویند؟ اینجا جواب خیلی زیبا دادند که من از قدیم شنیدم. در اینجا چیزی گفته بودند که تأکید به یقین دوم بود. الآن می‌توانند به او بگویند که شک داری؟! مقداری که فکر می‌کند می‌بیند یقین دارد که نجس است! چه کسی شک دارد با این دم و دستگاه این پاک است؟! یقین دارم که نجس است. آقا فرموده بودند فکر کن اگر خدا فرموده بود، اگر در شرع این بود که واجب است با لباس نجس نماز بخوانی؛ اگر لباست نجس نباشد نمازت باطل است، دراین‌صورت وقتی آب به تو پاشیده بود می‌رفتی نماز بخوانی یا نه؟ فکر کرده بود و دیده بود اگر نماز بایدبا لباس نجس باشد من با آن، نماز نمی‌خواندم. «لکن تنقضه بیقین»، دنبال آن باید یقین بیایدتا از آن دست بردارید.

در اینجا آقا یقین دوم و یقین ناقض یقین اول را برجسته کردند. به بیان خیلی قشنگی گفتند ببین یقین ندارد. عرف این طوری است. شارع هم این‌ها را می‌داند. گاهی روی کاری تأکید می‌کند که یقین دوم برجسته شود. و الا اگر می‌خواست صرف شک را بفرماید می‌گفت با شک جلو نرو. اگر می‌فرمودند اول ماه، سوم الشک را [روزه] بگیرید، خب در آخر ماه چه کنیم؟ آن هم سوم الشک است. آن را هم [روزه] بگیرید؟ ای بگوید اول ماه را نگیرید، آخر ماه هم بگوید نگیرید؟ چون شک است. این‌طوری رفتار نکرده. کاری کرده یقین دوم برای او مهم باشد. یقین ناقض برجسته باشد.

قضیه‌ای بود که در مباحثه چندبار گفته‌ام. فقط اشاره می‌کنم. برای یقین عرفی و مراتب آن خیلی جالب است. چون برای من جالب بوده. خود حاج آقای قافی حفظه الله وقتی بیان می‌کردند خودشان چقدر می‌خندیدند. چون برای خودشان پیش آمده بود. چند بار دیگر هم عرض کرده بودم. ایشان تابستان در طرزجان یزد بودند. طرف مغرب طرزجان اصلاً استهلال ندارد. یک کوه بلندی در آن جا هست. دو بعد از ظهر آفتاب می‌رود. در طرزجان به این صورت است. فرمودند ما طرزجان بودیم شب سیم ماه مبارک شد، خب آیا عید فطر هست یا نیست؟ خب ما که نمی‌توانستیم استهلال کنیم. خبر آوردند در یک دهی به نام طزنج که در دشت بود و فاصله زیادی با آن جا داشت، یک نفر هلال را دیده. فرمودند خب برویم و تحقیق کنیم و طلب اینکه هلال ثابت می‌شود یا نه. فرمودند من ترک یک موتور نشستم و با یک زحمتی در این سربالایی‌ها و سرازیبی‌ها تا آن ده رفتم. ده و نیم شب به آن جا رسیدیم، خانه آن آقا را پیدا کردیم و به منزلش رفتیم. با او صحبت کردم و گفتم شما خودت هلال را دیدی؟ گفت بله با این چشم‌های خودم آن را دیدم. گفتم یقین داری که هلال بود؟ گفت بله یقین دارم. من که نمی‌خواهم دروغ بگویم. نمی‌خواهم روزه را خراب کنم.

ایشان گفتند باز تأکید کردم یقین داری هلال بود؟ گفت بله یقین دارم. فرمودند پسرش را صدا زدم و به او گفتم قرآن را از تاقچه بردار و بیاور. می‌گفتند تا گفتم قرآن را بیاور چشم‌های او بزرگ شد و گفت برای چه قرآن می‌خواهی؟ گفتم می‌خواهم قسم بخوری که هلال بود. گفت نه، من قسم نمی خورم. گفتم مگر تو نمی‌گویی یقین داری؟! گفت یقین دارم. گفتم چرا قسم نمی‌خوری؟ گفت اگر یقین دارم شک هم که دارم! حاج آقا می‌خندیدند و می‌گفتند ما با این زحمت این همه آمده‌ایم اما او قسم هم نخورد. خب این مطلب خیلی جالبی است. حال این شخص، این یقین عرفی است. دیده اما وقتی می‌خواهد قسم بخورد آن طرف، مهم می‌شود. وقتی برای او احتمال یقین مقابل را برجسته کردی می‌گوید قسم نمی خورم، اگر یقین دارم شک هم دارم. این شک یعنی احتمال ضعیفی که قبلاً اعتناء نمی کردم در مقام قسم خوردن، زنده شد. این قضیه خیلی زیبا است. خود ایشان می‌خندیدند و می‌گفتند ما همینطور دست خالی برگشتیم. حالا آیا لازم بود قسم بدهند یا نه، نمی‌دانم. در آن شرائط چطور بوده که ایشان به شک افتاده بودند. می‌خواستند... .

> 19:07

علی ای حال عرف به این صورت است. محکم می‌گوید که یقین دارم. شارع می‌خواهد برای عرف عامی که می‌گوید یقین دارم و بعد حاضر نیست قسم بخورد، می‌خواهد یقین دوم را پررنگ کند. بگوید یقین قسم‌خوردنی می‌خواهم. و الا اگر می‌خواهی بااین‌حال عرفی بگویی آن یقین که رفت و یقین جدید هم آمد. شارع می‌گوید نیامد؛ برای اینکه آن بود من یقین می‌خواهم.

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 13:25:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 13:26:34 توسط ... .